

## سیره حضرت علی (ع) در مبارزه با فساد اداری

ابوطالب خدمتی<sup>۵</sup>

### چکیده

پدیده‌ی فساد اداری امروزه به یک معضل جهانی تبدیل شده و مدیران و رهبران جوامع تلاش‌های بسیاری را برای مبارزه با آن انجام می‌دهند. بر این اساس آشنایی با سیره‌ی رهبران دینی به خصوص حضرت علی علیه السلام در برخورد با این معضل، می‌تواند برای مدیران و رهبران جوامع امروری مفید باشد.

مروری کوتاه بر سیره‌ی مدیریتی حضرت علی علیه السلام گویای این است که مبارزه با فساد به ویژه در میان کارگزاران حکومتی، یکی از اولویتهای کاری آن حضرت بوده است و ایشان ضمن تلاش جهت پیشگیری از به وجود آمدن فساد در جامعه، به شیوه‌های مختلفی همچون «تقویت ایمان و باورهای دینی در میان کارگزاران»، «تغییر نگرش کارگزاران نسبت به حکومت و مدیریت»، «برکناری کارگزاران فاسد»، «ایجاد نظام جامع نظارت و کنترل» با معضل اساسی فساد اداری برخورد می‌کردند.

**واژه‌های کلیدی:** فساد اداری، مدیریت، حضرت علی (علیه السلام)، کارگزاران، سیره، حکومت، مبارزه

## مقدمه

با پیدایش شکل‌های اولیه‌ی حکومت و دولت، فساد اداری نیز به شکل‌های مختلف ظهور و بروز یافته و مانع از دست‌یابی آنها به اهداف بزرگی چون ایجاد نظام اداری سالم، برقراری عدالت اجتماعی و محیطی سالم برای رشد فضایل اخلاقی شده است.

فساد اداری آثار و پیامدهای زیانباری برای دولت‌ها و حکومت‌های مختلف دارد و یکی از علت‌های اصلی سقوط حکومت‌هاست و می‌تواند نظام‌های سیاسی را به صورت بالقوه و بالفعل در هر مقطعی از تاریخ تهدید نماید. یکی از علل مهم فروپاشی تمدن‌ها نیز فساد بوده است (فرج‌پور، ۱۳۸۳، ص ۸).

فساد اداری یک اپیدمی جهانی است و تقریباً همه‌ی کشورهای جهان با آن درگیرند. و استفاده‌ی غیر قانونی و شخصی کارکنان اداری سازمان‌های مختلف از مقام و اختیارات اداری خویش زمینه‌ساز بروز مشکلات فراوانی در کلیه‌ی کشورهای جهان شده است؛ البته درجه و میزان فساد در کشورها و جوامع گوناگون، متفاوت است.

گزارش بانک جهانی نیز مؤید این است که فساد یک مسئله‌ی جهان‌شمول است. در گزارش بانک جهانی بارها به این نکته تأکید شده است که معضل فساد منحصر به برخی از کشورها نیست و همه‌ی کشورهای جهان، اعم از کشورهای جهان سوم و کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی از وجود این مشکل رنج می‌برند.

سازمان «شفافیت بین‌الملل» نیز بر فراگیر بودن فساد اذعان کرده و معتقد است که منبع بسیاری از رشوه‌هایی که در کشورهای جهان سوم پرداخت می‌شود در کشورهای جهان اول قرار دارد. بر مبنای گزارش این سازمان، اختلاس پدیده‌ای عالم‌گیر است؛ در بخش خصوصی همانند بخش دولتی و در کشورهای ثروتمند همانند کشورهای فقیر، سرایت، موجودیت و مقبولیت دارد (زاهدی، ۱۳۷۸).

بنابراین، به نظر می‌رسد که فساد اداری یک پدیده‌ی جهانی است و به دلیل توسعه‌ی ارتباطات و نزدیکی و تعامل بیش از پیش جوامع با یکدیگر و با توجه به پدیده‌ی جهانی شدن، فساد و آثار و تبعات آن از حدود مرزهای جغرافیایی کشورها فراتر رفته و همین امر باعث شده است تا مجامع بین‌المللی به فکر مقابله و مبارزه‌ی اصولی با آن بيفتند. برگزاری کنفرانس بین‌المللی دو سالانه‌ی ضد فساد، تدوین سند حقوقی «کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد» و نیز به وجود آمدن سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان شفافیت بین‌الملل، نشان‌دهنده‌ی

اهمیت موضوع و گستردگی آن در سطح جهانی و نیز نمایانگر عزم جدی جامعه‌ی جهانی برای مبارزه‌ی فراگیر با این معضل پیچیده‌ی جهانی است.

## تعریف فساد اداری

تعریف فساد اداری به دلایل مختلف به امری اختلافی و بحث‌انگیز تبدیل شده است. یکی از دلایل اصلی اختلاف در این مسئله، ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی حاکم بر جوامع گوناگون است. در این جوامع، بر حسب ارزش‌های حاکم، نگرش‌ها و برداشت‌های مختلف، تعاریف گوناگونی از فساد اداری ارائه شده است. یکی دیگر از دلایل اختلاف در تعریف فساد اداری، تنوع مصادیق فساد اداری است.

در این قسمت به منظور آشنایی با دیدگاه‌های مختلف در مورد فساد اداری و نیز شناختن زوایای مختلف این پدیده، به بررسی برخی از تعاریف فساد اداری می‌پردازیم.

۱. بر اساس یکی از تعاریف مشهور فساد اداری عبارت است از «استفاده‌ی غیرقانونی از اختیارات اداری برای نفع شخصی». حبیبی، (۱۳۷۵، ص ۱۵).

۲. بانک جهانی به عنوان یکی از سازمان‌های معتبر بین‌المللی که اقداماتی نیز در جهت ترغیب و تشویق دولت‌ها به مبارزه با فساد اداری صورت داده است، فساد اداری را این‌گونه تعریف می‌کند: «سوءاستفاده از قدرت و امکان دولتی برای تأمین منافع شخصی (فرد، حزب، طرز فکر خاص، طبقه‌ی خاص، دوستان و اقوام و...)».

۳. سازمان شفافیت بین‌الملل در تعریف فساد اداری می‌گوید: «سوءاستفاده از قدرت تفویض شده در جهت منافع شخصی، اعم از این‌که در بخش خصوصی باشد و یا دولتی».

این تعریف نیز اشکال دوم تعریف اول را دارد؛ چراکه تنها سوءاستفاده از قدرت برای منافع شخصی را فساد اداری دانسته و اشاره‌ای به منافع دیگر، مثل منافع دوستان و آشنایان و اقوام و... نکرده است.

۴. «ویتو تانزی»<sup>۱</sup> تعریف دیگری از فساد اداری ارائه داده است. تانزی معتقد است که «یک مسئول یا کارمند دولتی هنگامی مرتکب فساد اداری شده است که در تصمیم‌گیری‌های اداری، تحت تأثیر منافع شخصی و یا روابط و علایق خانوادگی و دل‌بستگی‌های اجتماعی قرار گرفته باشد».

این تعریف نیز فساد اداری را به بخش دولتی منحصر کرده و بخش غیر دولتی و خصوصی را نادیده گرفته است.

۵. به عقیده‌ی یکی دیگر از صاحب‌نظران به نام «جیمز اسکات» «فساد اداری به رفتاری اطلاق می‌شود که ضمن آن فرد به دلیل تحقق منافع خصوصی خود و دست‌یابی به رفاه بیشتر و یا موقعیت بهتر، خارج از چارچوب رسمی و وظایف یک نقش دولتی عمل می‌کند».

این تعریف نیز مانند تعریف قبل، تنها شامل فساد اداری در بخش‌های دولتی می‌شود و نقش بخش غیر دولتی و خصوصی را نادیده می‌گیرد.

۶. «ساموئل هانتینگتون» نیز دو تعریف از فساد اداری ارائه کرده است. تعریف اول او این است که «فساد اداری به رفتار آن دسته از کارکنان بخش دولتی اطلاق می‌شود که برای منافع خصوصی خود، ضوابط پذیرفته شده را زیر پا می‌گذارند».

تعریف دیگر وی این است که «فساد اداری به مجموعه رفتارهای آن دسته از کارکنان بخش عمومی اطلاق می‌شود که در جهت منافع غیرسازماتی، ضوابط و عرف پذیرفته شده را نادیده می‌گیرند».

ایراد مشترک بیش‌تر تعاریف مذکور آن است که شامل فساد در تمامی بخش‌های تحت مدیریت دولت، عمومی، غیر دولتی و خصوصی نمی‌شود (همدمی خطبه‌سرا، ۱۳۸۳، ص ۳۶).

### سیره‌ی حضرت علی (ع) در مبارزه با فساد

امیرمؤمنان حضرت علی (ع) بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) خانه‌نشین شد و پس از این مدت طولانی با اقبال عمومی و اصرار بیش از حد مردم، حکومت و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده گرفت. شاید علت اصلی اقبال مردم به امیرمؤمنان حضرت علی (ع) به ستوه آمدن مردم از فساد موجود در هیئت حاکمه و انحرافات و روی آوردن عده‌ای به بازگشت به سنت‌های جاهلی بوده باشد.

انحرافات و مفاسد به وجود آمده در حکومت و زمام‌داران و کارگزاران حکومتی در زمان خلیفه‌ی سوم به اوج رسید؛ عثمان در دوره‌ی خلافت خود، خلاف‌ها و اشتباهات بسیاری را مرتکب شد. او ظواهر را نیز رعایت نمی‌کرد و خود را صاحب بیت‌المال و صاحب اختیار مردم می‌پنداشت که این نگرش مفاسد اداری و اقتصادی فراوانی را در پی داشت.

امیرمؤمنان حضرت علی (ع) در بیان موقعیت عثمان می‌فرماید:

«الی ان قام ثالث القوم نافجا حضنيه بين ثيله و معتلفه و قام معه بنو ابيه يخضمون مال الله خضمه الابل نبتة الربيع الی ان انتكث علیه نثله و اجهز علیه عمله و کبت به بطنته»، بالاخره سومی به پاخواست (عثمان به خلافت رسید). و همانند شتر پرخور و شکم برآمده، همتی جز جمع‌آوری و خوردن بیت‌المال نداشت. بستگان پدری او، به همکاریاش برخاستند. آنها هم‌چون شتران گرسنه‌ای که بهاران به علفزار بیفتند و با ولع عجیبی گیاهان را ببلعند، برای خوردن اموال خدا دست از آستین برآوردند، اما عاقبت بافته‌هایش پنبه شد و کردار ناشایست او کارش را تباه ساخت و سرانجام، شکمبارگی و ثروت‌اندوزی، برای ابد نابودش ساخت.» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ششقیه).

برخی از مفاسد اداری زمان خلافت عثمان اهمیت بیشتری داشت و حساسیت بیش‌تری را برانگیخته بود؛ از جمله مسئله‌ی فساد استخدامی و انحراف از اصل ارزشمند دینی و عقلایی شایسته‌سالاری و رعایت اهلیت در سپردن کارها و مناصب حکومتی به افراد.

در زمان عثمان بسیاری از کارگزاران حکومت از میان افراد فاقد صلاحیت و شایستگی انتخاب شدند و همین امر مفاسد اداری و مالی بسیاری را در حکومت به وجود آورد، و کار بدان‌جا رسید که ناشایست‌ترین افراد به پست‌ها و مقامات حکومتی گماشته شدند. عثمان خویشاوندان خود را که نه تنها فاقد صلاحیت که بدسابقه‌ترین اشخاص بودند، مقام و منزلت بخشید و بیت‌المال مسلمانان را در اختیار آنان قرار داد. پس از به قدرت رسیدن او، بسیاری از امویان که فاقد هرگونه شایستگی بودند به پست و مقام رسیدند و آن‌چنان دستگاه حکومتی را به فساد و تباهی کشیدند که فریاد اعتراض مردم بلند شد، لیکن او توجهی به اصلاح وضع موجود نداشت تا آن‌که مردم چاره‌ای جز قیام علیه او نیافتند.

مفسده‌ی اساس دیگری که باعث خشم و غضب مردم می‌شد، مسئله‌ی بذل و بخشش‌های فراوانی بود که عثمان به اقوام و خویشان خود داشت، از جمله این‌که: عثمان به دامادش، حارث بن حکم، برادر مروان، ۳۰۰,۰۰۰ درهم بخشید و علاوه بر این، شترهایی را که به عنوان زکات جمع‌آوری شده بودند و قطعه زمینی را که پیامبر ﷺ به عنوان صدقه، وقف مسلمانان کرده بود، به او داد. وی هم‌چنین ۱۰۰,۰۰۰ درهم به سعید بن عاص بن امیه؛ در یک بار ۱۰۰,۰۰۰ درهم به مروان بن حکم؛ ۲۰۰,۰۰۰ درهم به ابوسفیان؛ ۳۲,۲۰۰,۰۰۰ درهم به طلحه؛ ۵۹,۸۰۰,۰۰۰ درهم به زبیر؛ ۵۰۰,۰۰۰ دینار به یعلی بن امیه و ۲,۵۶۰,۰۰۰ دینار به عبدالرحمان بخشید و برای خود ۳۰,۵۰۰,۰۰۰ درهم و ۳۵۰,۰۰۰ دینار از بیت‌المال برداشت.

این‌ها فقط نمونه‌ای از مفاسد اداری و اقتصادی است که در زمان عثمان به وجود آمد و آن‌گاه که حضرت علی علیه السلام به درخواست مردم و اصرار بیش از حد آنان خلافت را پذیرفت، با انبوهی از این‌گونه مفاسد و انحرافات در سیستم اداری و حکومتی مواجه بود؛ بنابراین آن حضرت برخورد با مفاسد اداری و اقتصادی را از نخستین روزهای خلافت و حکومت آغاز کرد؛ کارگزاران فاسد و نالایق را از کار برکنار کرد و اموال غارت شده‌ی بیت‌المال را بازگرداند. امام علیه السلام در دومین روز خلافت با صراحت به بخشی از سیاست اصلاحی خویش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«الا ان كل قطیعة اقطعها عثمان، و كل مال اعطاه من مال الله فهو مردود فی بیت‌المال، فان الحق القديم لا یبطله شیء، و لو وجدته وقد تزوج به النساء و فرق به الی بلدان، لردته الی حاله، فان فی العدل سعة و من ضاق عنه العدل فالجور عنه اضیق؛ بدانید هر زمینی را که عثمان بخشید و هر ثروتی را که از اموال خداوندی هدیه کرد، به بیت‌المال باز می‌گردد؛ چرا که حقوق گذشته را چیزی از میان نبرد و اگر این ثروت‌ها را بیابم در حالی که مهریه‌ی زنان شده یا در شهرها توزیع شده باشد، به جایگاهش بازگردانم، چرا که عدالت را گشایشی است و هر آن‌کس که عدالت برایش تنگ باشد، ستم بر او تنگ‌تر خواهد بود.» (ری شهری، ۱۳۷۹، ص ۳۰).

امام علیه السلام در همین روز تأکید کرد که در بهره‌برداری از اموال عمومی، به هیچ‌کس امتیاز ویژه‌ای نخواهد داد و آنان که از طریق غضب اموال عمومی، ملک، آب، اسب‌های عالی و کنیزکان زیبا فراهم آورده‌اند، بدانند که علی همه‌ی آنها را مصادره خواهد کرد و به بیت‌المال باز خواهد گرداند.

این سخنان برای کسانی که به استفاده‌ی بی‌حد و حساب از بیت‌المال عادت کرده بودند، بسیار سنگین و دلهره‌آور بود، لیکن یک چیز آنها را تسکین می‌داد و آن این‌که احتمالاً این سخنان شعاری بیش نیست و قابلیت اجرایی ندارد. این تصور آنان چندان دوام نیاورد، و در روز سوم خلافت، وقتی که مردم برای دریافت حقوق خود از بیت‌المال مراجعه کردند، امام علیه السلام به عبیدالله بن ابی رافع، کاتب خود فرمود:

«ابدا بالمهاجرین فنادهم و اعط كل رجل ممن حضر ثلاثة دنانیر، ثم ثن بالانصار فافعل معهم مثل ذلك، و من یحضر من الناس کلهم الاحمر و الاسود فاصنع به مثل ذلك؛ از مهاجران شروع کن و آنها را فراخوان و به هر نفر سه دینار بده؛ آن‌گاه انصار را بخواه و همان‌گونه با آنها رفتار کن. هر کس که آمد، سیاه و قرمز، با وی همان‌گونه رفتار کن.»

بزرگان قوم وقتی دیدند که طرح علی علیه السلام برای مبارزه با مفساد و تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی شعار نیست و بسیار جدی و قاطعانه است، اعتراض و اشکال تراشی را آغاز کردند، اما آن حضرت در مقابل مخالفت‌ها و اعتراض‌ها کوتاه نیامد و تردید نکرد و با قاطعیت بیشتر بر ادامه‌ی اصلاحات تأکید کرد و فرمود:

«و الله بقیة و سلمة لا یمینهم علی المحجة البیضا؛ به خدا سوگند، اگر بمانم و

سالم باشم، آنان را بر راه روشن استوار خواهم داشت.»

در مورد مبارزه با فساد استخدامی و برخورد با کارگزاران فاسد نیز مخالفت‌های بسیاری با آن حضرت صورت گرفت و مقاومت‌های فراوانی شد، لیکن هیچ کدام نتوانست تصمیم جدی و قاطع ایشان در مبارزه با فساد را تغییر دهد و آن حضرت را از این کار منصرف نماید.

## عوامل بازدارنده از مفساد اداری

### ۱. تقویت ایمان و باورهای دینی

هر قدر، ایمان و اعتقاد افراد به خدا و روز قیامت و نیز ارزش‌های دینی بیشتر باشد، احتمال ارتکاب انواع خطاها و انحرافات کم‌تر است.

ایمان و اعتقاد به خدا و قوانین و مقرراتی که از جانب خداوند متعال برای زندگی بشر وضع شده است، انسان را در مسیر صحیح زندگی قرار می‌دهد و او را از دست یازیدن به فساد و انحراف مصون می‌دارد؛ بنابراین هر قدر این ایمان قوی‌تر و متقن‌تر باشد، مصونیت انسان از ارتکاب مفساد بیشتر خواهد بود.

در مورد فساد اداری نیز این قاعده‌ی کلی صادق است و هر قدر که ایمان و اعتقاد کارکنان اداری بیشتر و باور آنها به ارزش‌های دینی عمیق‌تر باشد، احتمال به وجود آمدن فساد اداری کاهش می‌یابد؛ بنابراین یکی از راه‌های اصلی پیش‌گیری از بروز فساد اداری و مبارزه با آن، تقویت ایمان و باورهای دینی کارکنان نظام اداری است.

یکی از راه‌های پیش‌گیری و مبارزه با فساد اداری در سیره‌ی مدیریتی حضرت علی علیه السلام تقویت ایمان و باورهای دینی کارگزاران حکومتی بوده. مروری کوتاه بر برخی از نامه‌ها و رهنمودهای آن حضرت نشان می‌دهد که ایشان تا چه اندازه به مسئله‌ی تقویت ایمان و ترویج باورهای دینی کارگزاران اهتمام می‌ورزید؛ برای نمونه به بعضی از این رهنمودها و نامه‌ها اشاره می‌شود.

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به یکی از کارگزاران و مأموران خود چنین مرقوم

فرمود:

«أمره بتقوى الله فى سرائر امره و خفیات عمله، حیث الأ شهید غیره و لاوکیل دونه، و امره ان لا یعمل بشئی من طاعة الله فیما ظهر، فیخالف الی غیره فیما اسر، و من لم یختلف سره و علانیته و فصله و مقاله فقد ادی الامانة و اخلص العبادة؛ او را فرمان می دهد به تقوا و ترس از خدا در امور پنهانی و اعمال مخفی، در آن جا که جز خدا هیچ کس شاهد و گواه، و احدی غیر از او وکیل نیست و نیز به او فرمان داده که برخی از اطاعت های الهی را آشکارا انجام ندهد، در حالی که در پنهان خلاف آن را انجام می دهد. (و باید بداند) آن کس که پنهان و آشکارش، کردار و گفتارش با هم مخالفت نداشته باشد، امانت الهی را ادا کرده و عبادت را خالصانه انجام داده است.» (نهج البلاغة، نامه ی ۲۶).

در این نامه، حضرت علی علیه السلام قبل از آن که دستورهای حکومتی و مدیریتی خویش را به کارگزار خود ارائه کند، او را به تقوا و پای بندی به دستورهای الهی دعوت می کند و می گوید که تقوا و پرهیزکاری را در او نهادینه کند. البته این شیوه منحصر به این نامه نیست و روش ایشان در بسیاری از نامه ها و رهنمودهای دیگر به کارگزاران استانداران، فرمانداران، فرماندهان لشکری و... نیز چنین بوده است؛ چنان که در نامه ی معروف آن حضرت به مالک اشتر نیز، ایشان قبل از ارائه ی دستورها و مقررات مدیریتی، او را به تقوای الهی و متابعت از دستورهای خداوند متعال دعوت می کند. قسمتی از آغاز نامه چنین است:

«هذا ما امر به عبد الله على امير المؤمنين، مالك بن حارث الاشتر فى عهده الیه حین ولّاه مصر... امره بتقوى الله و ايثار طاعته و اتباع ما امر به فى كتابه من فرائضه و سننه التی لا یسعد احد الا باتباعها و لا یسقى الا مع جودها و اضعافها، و ان ینصر الله سبحانه بقلبه و یده و لسانه فانه - جل اسمہ - قد تکفل بنصر من نصره و اعزاز من اعزه، و امره ان یکسر نفسه من الشهوات و یزعها عند الجّمحات فان النفس لأمانة بالسوء إلا ما رحم الله؛ این دستوری است که بنده ی خدا علی علیه السلام، به مالک بن حارث اشتر در فرمانش به او صادر کرده است و این فرمان را هنگامی نوشته که وی را زمامدار کشور مصر قرار داده است... (نخست) او را به تقوا و ترس از خدا و ايثار و فداکاری در راه اطاعت خدا به متابعت از امری که در کتاب الله آمده است مثل واجبات و سنتها فرمان می دهد؛ همان دستورهایی که هیچ کس جز با متابعت آنها روی صداقت نمی بیند و جز با انکار و ضایع کردن آنها در شقاوت و بدبختی واقع نمی شود و به او دستور می دهد که (آیین) خدا را با قلب و دست و زیانش یاری نماید؛ چرا که خداوند متکفل یاری کسی شده است که او را یاری نماید و



عزت کسی که او را عزیز دارد؛ و به او دستور می‌دهد که هوس‌ها و خواسته‌های نابه‌جای خود را در هم بشکند و به هنگام وسوسه‌های نفس، خویشتن‌داری کند زیرا نفس اماره همواره انسان را به بدی وامی‌دارد، مگر این‌که رحمت الهی شامل حال او شود.» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این بخش از نامه، حضرت علی علیه السلام با عبارات مختلف مالک‌اشتر را به تقوای و انجام دستورهای الهی و پرهیز از معاصی و نافرمانی خدا توصیه می‌کند. امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام از هیچ کوششی در جهت تقویت اعتقادی کارگزاران خویش و تشویق آنها به رعایت تقوای الهی و انجام دستورهای دینی و پرهیز از معاصی دریغ نمی‌کرد و هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد. آن حضرت در نامه‌ای به شریح بن هانی هنگامی که او را فرمانده قسمتی از لشکر خود قرار داد، چنین نوشت:

«إتق الله في كل صباح و مساء، و خف على نفسك الدنيا الفرور و لاتأمنها على حال و اعلم أنك إن لم تردع نفسك عن كثير مما تحب مخالفة مكرهه، سمت بك الاهواء الى كثير من الضرر، فكن لنفسك مانعاً رادعاً؛ در هر صبح و شام به یاد خدا باش و از خدا بترس و از فریب دنیای فریبنده بر خود بیم‌دار و هیچ‌گاه از آن ایمن مباش و بدان که اگر خویش را از بسیاری از چیزهایی که دوست می‌داری، به خاطر ترس از ناراحتی‌های آن باز نداری، هوا و هوس‌ها، زیان‌های بسیاری بر تو خواهند رساند؛ بنابراین در برابر نفس خویش مانع و بازدارنده باش.» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۶).

## ۲. تغییر نگرش کارگزاران نسبت به مسئولیت و مدیریت

رفتارها و عملکرد انسان تحت تأثیر نگرش‌های اوست، هم‌چنان‌که نگرش‌های او نیز تحت تأثیر معرفت و دانش اوست؛ به عبارت دیگر، این معرفت، دانش و آگاهی فرد است که نگرش‌های او را شکل می‌دهد و نگرش‌های اوست که باعث بروز رفتارها و به وجود آمدن عملکرد خاصی می‌شود. در نگاه مدیران به مدیریت نیز توجه به این قانون کلی یک ضرورت است؛ چرا که نگرش مدیران به مدیریت و پست‌های مدیریتی تأثیر زیادی در نوع رفتارها و تعریف عملکرد آنها دارد. البته نگرش مدیران نیز تحت تأثیر معرفت و دانش و آگاهی آنهاست و نوع نگرش آنها به مدیریت را میزان و نوع معرفت آنها تعریف می‌کند. توجه به این مسئله‌ی اساسی، می‌تواند در مبارزه با فساد اداری راه‌گشا باشد. اگر مدیران و

کارکنان دولتی، مدیریت و مقام خود را فرصتی بدانند که در اختیار آنها قرار گرفته و آنها باید از این فرصت و امکانات برای دستیابی به منافع مشروع و غیر مشروع خویش استفاده کنند، انواع و اقسام مفاسد اقتصادی و اداری در نظام اداری کشور پدید خواهد آمد اما اگر مدیران پست و مقام را فرصتی برای عمل به وظایف سازمانی و محقق کردن اهداف سازمانی بدانند در این صورت زمینه و امکان فساد اداری تا حد زیادی کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد که یکی از راهبردهای اصلی امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در مبارزه با فساد اداری و پیش‌گیری از آن، اصلاح نگرش مدیران و کارگزاران نسبت به مدیریت و حکومت بوده است. آن حضرت در موارد مختلف این نکته را به کارگزاران خویش گوشزد کرده است که نگرش خویش را نسبت به پست و مقامی که در اختیار دارند تغییر دهند و آن را فرصتی برای به دست آوردن منافع شخصی خود ندانند بلکه آن را امانتی الهی بشمارند که در اختیار آنها قرار گرفته است تا وظایف محوله را به درستی انجام دهند.

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به «اشعث بن قیس» به این مسئله‌ی مهم می‌پردازد و خطاب به او چنین می‌نویسد:

«و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه؛ کاری که در دست توست، طعمه (و فرصتی برای چپاول) نیست، بلکه امانتی است بر گردن تو.»  
(نهج البلاغه، نامه‌ی ۵).

در این نامه حضرت امیر علیه السلام تلاش می‌کند تا نگرش اشعث را به عنوان یک کارگزار حکومتی، به پست و مقامی که در اختیار اوست، تغییر دهد و او را به این حقیقت رهنمون سازد که قدرت و اختیاری که به او داده شده تنها امانتی در دستان اوست تا بتواند وظایف محوله را به نحو احسن انجام دهد و به اهداف مورد نظر دست بیابد، نه فرصتی برای استفاده‌ی شخصی و جمع‌آوری بیت‌المال مسلمین برای خود.

حضرت امام علی علیه السلام در نامه‌ی دیگری به قاضی منصوب از جانب خویش در منطقه‌ی «اهواز» چنین می‌نویسد:

«و اعلم یا رفاعه ان هذه الامارة امانة فمن جعلها خيانة فعليه لعنة الله الى يوم القيامة؛ ای رفاعه! بدان که این امارت و حکومت، امانتی است که هر کس به آن خیانت کند، لعنت خدا تا روز قیامت بر او باشد.» (محمودی، ج ۵، ص ۳۲).

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام تلاش می‌کرد تا نگرش کارگزاران خویش را نسبت به مسئولیت و مدیریت تغییر دهد تا آنان به خوبی دریابند که مسئولیت و مقام، ملک شخصی آنها و

طعمه‌ای برای بهره‌برداری و بهره‌مندی بیشتر نیست، بلکه امانتی است که باید به درستی و سلامت به سر منزل مقصود راه یابد.

### ۳. برکناری کارگزاران فاسد

یکی از مصادیق اصلی فساد در دوره‌ی ۲۵ ساله‌ی پس از رحلت پیامبر ﷺ فساد استخدامی و انحراف از اصل شایسته‌سالاری و عدم رعایت اهلیت در سپردن کارها به افراد بود. اصلی که یکی از سنت‌های ثابت الهی است و پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای نهادینه کردن آن تلاش بسیاری نموده بود؛ چنان‌که در روایتی از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«إِذَا وَ بَعْدَ الْأَمْرِ الِیْ غَیْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرُوا السَّاعَةَ؛ آنگاه که کار به دست نا اهل سپرده شود، منتظر قیامت و هلاکت باشید.»

متأسفانه این هشدار و برخی دیگر از توصیه‌های پیامبر اکرم ﷺ پس از رحلت آن حضرت به فراموشی سپرده شد و فساد بزرگ و انحراف اصلی پس از ایشان در حکومت و رهبری امت اتفاق افتاد و سرمنشأ همه‌ی فسادها و انحرافات بعدی شد. امیر مؤمنان علیؑ در مورد این واقعیت تلخ و این فساد و انحراف بزرگ می‌فرماید:

«أما والله لقد تقمّصها فلانٌ و إنّه یعلم أنّ محلی منها محلّ القطب من الرّحی ینحدر عنی السیل و لایرتی الی الطیر؛ به خدا سوگند او (خلیفه‌ی اول) ردای خلافت را بر تن کرد در حالی که خوب می‌دانست که من در گردش حکومت اسلامی هم‌چون محور سنگ آسیابم (که بدون آن آسیاب نمی‌چرخد)، سیل‌ها و چشمه‌های (علم و فضیلت) از دامن کوهسار وجود من جاری است و پرندگان (دور از اندیشه‌ها) به افکار بلند من راه نتوانند یافت.»

امیر مؤمنان علیؑ در این سخن پرده از حقیقتی برمی‌دارد که منشأ اصلی صلاح و فساد کارهاست و آن انحراف در تعیین حاکم و رهبر جامعه‌ی اسلامی است، بدین‌گونه که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ اشخاصی بر مسند خلافت و رهبری جامعه تکیه زدند که صلاحیت و شایستگی لازم برای آن را نداشتند.

انحراف از اصل عقلایی و مورد تأکید پیامبر اسلام ﷺ، یعنی شایسته‌سالاری و رعایت اهلیت در سپردن امور به افراد، به تعیین حاکم و رهبر جامعه‌ی اسلامی منحصر نشد و به تمام بدنه‌ی حکومت تسری یافت و بسیاری از کارگزاران حکومت از میان افراد فاقد صلاحیت و شایستگی انتخاب شدند و همین امر مفساد اداری و مالی بسیاری را در حکومت به وجود آورد.

در دوره‌ی خلیفه‌ی سوم کار بدان جا رسید که ناشایست‌ترین افراد به پست‌ها و مقامات حکومتی گماشته شدند. عثمان خویشاوندان خود را که فاقد هرگونه صلاحیت و بدسابقه‌ترین اشخاص بودند، مقام و منزلت بخشید و بیت‌المال مسلمانان را در اختیار آنان قرار داد و دستگاه حکومتی چنان به فساد و تباهی کشیده شد که فریاد اعتراض مردم بلند شد؛ لیکن او توجهی به اعتراض آنان نکرد و در صدد اصلاح مفاسد بر نیامد تا آن‌که مردم چاره‌ای جز قیام علیه او نیافتند.

به‌طور مثال عثمان، برادر مادری خود، «ولید بن عقبه»، را به فرمانداری کوفه گماشت. ولید کسی است که خداوند متعال به صراحت او را فاسق و تبه‌کار خوانده است (حجرات/۶). وی روزی در حال مستی وارد مسجد شد و به امامت نماز ایستاد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و وقتی به او اعتراض شد، گفت: بیشتر بخوانم؟ هم‌چنین در سجده‌ای که آن را بسیار طولانی کرده بود، می‌گفت: بنوش و به من بنوشان. یکی از کسانی که پشت سر او در صف اول نماز ایستاده بود گفت: خدا خیرت ندهد. به خدا سوگند از آن کسی که تو را حاکم و امیر ما قرار داده است، تعجب می‌کنم.

عده‌ای از مردم کوفه نزد عثمان رفتند و این واقعه را گزارش کردند. عثمان برخی از این افراد را تازیانه زد؛ پس آنها نزد حضرت علی علیه السلام رفتند و از این رفتار عثمان گلایه کردند. علی علیه السلام نزد عثمان رفت و به او فرمود: «حدود خدا را پایمال کردی و گروهی را که علیه برادرت گواهی داده‌اند، کتک زدی و حکم را زیر و رو کردی؛ با آن‌که عمر گفت که امویان و به‌ویژه خاندان ابو‌مُعَیْظ را برگردن مردم سوار مکن». عثمان گفت: می‌گویی چه کار کنم؟ حضرت فرمود: «به نظر من باید او را از کار برکنار کنی و مسئولیت هیچ یک از کارهای مسلمانان را به او نسپاری و از شاهدان بازجویی کنی و اگر از کسانی نیستند که گمان بد به ایشان باشد و از سر دشمنی و کینه‌توزی دروغ بگویند، برادرت را به کیفر مناسب برسانی». عثمان پذیرفت، اما پس از این‌که ولید به مدینه احضار شد و شاهدان علیه او شهادت دادند، کسی از ترس عثمان حاضر نمی‌شد که حد او را جاری کند، لذا حضرت علی علیه السلام از جای برخاست، ولید را بر زمین انداخت و حد را بر او جاری کرد (مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳۵). عثمان علی‌رغم همه‌ی این مسائل و روش شدن وضعیت و ثابت شدن فسق و فجور و عدم لیاقت ولید، او را شایسته‌ی مسئولیت و اداره‌ی کار مسلمانان می‌دانست و پس از آن او را مسئول جمع‌آوری زکات قبایل «کلب» و «بلیقین» کرد (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵).

این تنها نمونه‌ای از انحرافات و مفاسد اداری و اقتصادی بود که تا آخر عمر عثمان و روزهای

اول حکومت حضرت علی علیه السلام جریان داشت و امیر مؤمنان از نخستین روزهای حکومت خویش با این انحراف‌ها و فسادهای حکومتی و اداری برخورد کرد؛ کارگزاران ناشایست و مفسد و تبهکار را از کار برکنار کرد و اموال غارت شده‌ی بیت‌المال را بازگرداند.

علی علیه السلام در مبارزه با فساد و انحرافات موجود در دستگاه حکومتی پالایش مناصب حکومتی از افراد فاسد، را در اولویت قرار دهد؛ زیرا وجود چنین افراد نالایق و فاسدی در میان کارگزاران حکومتی به هیچ وجه به مصلحت امت اسلامی نبود و باروش و منش آن حضرت نیز سازگاری نداشت؛ از جمله‌ی این کارگزاران معاویه بن ابی سفیان، عبدالله بن عامر، یعلی بن امیه و عبدالله بن ابی سرح بودند که از طرف خلفای سابق به ویژه خلیفه‌ی سوم در مناصب مهم منصوب شده بودند. ممکن بود برخی از این افراد و اطرافیان و طرف‌داران آنها با این تصمیم حضرت مخالفت کنند و برکناری آنها موجب ایجاد اعتراض‌ها و ناآرامی‌های مختلف گردد؛ بنابراین برخی از سیاست‌مداران و کسانی که از اوضاع سیاسی آن زمان آگاه بودند ابقای برخی از این کارگزاران، به ویژه معاویه را خواستار شدند.

مغیره بن شعبه یکی از این افراد بود که به امیر مؤمنان علیه السلام پیشنهاد داد تا کارگزاران عثمان به ویژه معاویه را ابقا کند. وی نزد حضرت رفت و گفت: پیشنهاد می‌کنم که کارگزاران عثمان را در جای خود، ابقا کنی. معاویه را در کار خود بگمار، ابن عامر را هم ابقا کن و دیگر کارگزاران را هم در جای خودشان باقی‌گذار؛ آنان با تو بیعت می‌کنند، کشور را آرام و مردم را ساکت می‌گردانند. امام فرمود: به خدا سوگند، اگر ساعتی از روز باقی باشد، در اجرای نظرم تلاش می‌کنم. نه آنان را که گفתי والی می‌کنم و نه امثال آنها را.

مغیره گفت: پس برایشان نامه بنویس و آنان را در مقامشان تثبیت کن؛ همین که خبر بیعت آنان و اطاعت سپاهیان به تو رسید، یا آنها را عوض کن یا باقی بگذار.

حضرت فرمود: در دینم تیرنگ وارد مکن و در کارم پستی روا مدار.

مغیره گفت: پس اگر از این کار امتناع داری هر که را می‌خواهی برکنار کن و فقط معاویه را باقی‌گذار؛ چون معاویه گستاخ است و اهل شام از او حرف شنوی دارند و تو هم در تثبیت او بهانه داری؛ زیرا عمر او را والی آنجا کرده است...

حضرت فرمود: نه؛ به خدا قسم، معاویه را دو روز هم بر نمی‌گمارم.

پس از مغیره، ابن عباس هم خدمت امیر مؤمنان علیه السلام رسید و پیشنهاد داد که دست‌کم معاویه را در کار خویش ابقا کند، لیکن آن حضرت نپذیرفت.

تنها ابن عباس و مغیره نبودند که صلاح را در ابقای معاویه می دانستند، بلکه عده‌ای از مورّخین نیز بر این سیاست علی علیه السلام خرده گرفتند و برکناری معاویه را به صلاح ندانستند. البته عده‌ای، از جمله ابن ابی الحدید به اشکالاتی که بر سیاست علی علیه السلام گرفته شد، پاسخ داده‌اند (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۳۲ و ج ۲، ص ۳۷۵).

بسیاری از مورّخین معاصر و کسانی که در مورد امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام کتابی نوشته‌اند این سیاست حضرت را ستودند و آن را صحیح دانستند و به اشکالات مطرح شده، پاسخ دادند. بهترین پاسخ این است که اگر علی علیه السلام می‌خواست معاویه را به کارگزاری شام برگزیند، می‌بایست عهدی برای او بنویسند و او را در این سمت ابقا کنند و در این صورت اگر علی علیه السلام بعدها تصمیم به برکناری او می‌گرفت، معاویه به مردم اعلام می‌کرد که اگر من شایسته نبودم، چرا در ابتدا مرا عزل نکرد و به این سمت منصوب کرد و اگر شایستگی داشتم، پس چرا اکنون مرا عزل می‌کند، و بدین وسیله می‌توانست علی علیه السلام را متهم به ترس از خود و مداهنه در دین بنماید. علاوه بر این، معاویه فردی فاسد بود و شایستگی حکومت بر مردم را نداشت و خود حضرت از عملکرد او به عثمان شکایت کرده بود و می‌دانست که وی در پی قدرت و حکومت است و هرگونه که بخواهد، عمل می‌کند و هیچ‌گاه تسلیم فرمان خدا و امام بر حق مسلمین نمی‌شود (ذاکری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۵).

سیاست روشن امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در برخورد با کارگزاران فاسد و برکناری آنها از مناصب حکومتی، منحصر به اوایل خلافت آن حضرت و برکناری کارگزاران عثمان نمی‌شود؛ ایشان در مورد کارگزاران خودشان، که در زمان کارگزاری مرتکب فساد می‌شدند نیز همین سیاست را اعمال می‌کرد. به‌طور مثال قضیه‌ای را که سوده دختر عماره همدانیه پس از شهادت حضرت علی علیه السلام در نزد معاویه مطرح کرد در این‌جا نقل می‌کنیم.

سوده پس از شهادت حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد؛ معاویه شروع به توبیخ او کرد، زیرا سوده در ایام جنگ صفین کنایه‌هایی به معاویه زده بود. آن‌گاه معاویه به سوده گفت: خواسته‌ات چیست؟ وی گفت: همانا خداوند از تو درباره‌ی امور مسلمانان و آنچه به تو واگذارده، پرسشگر است. همواره از سوی تو کسی نزد ما می‌آید که مقامت را بزرگ می‌شمارد، اقتدار تو را می‌ستاید و ما را همانند گندم درو می‌کند و سبک می‌شمارد و به کارهای شاق و آمی دارد و مرگ را به ما می‌چساند. بُسربن اراطه که به سوی ما آمد، مردان ما را کشت و ثروت‌های ما را گرفت. اگر اطاعت و سرسپاری نبود، عزت و سربلندی در میان ما حاکم بود. پس

اگر او را عزل کنی، تو را سپاس گوئیم، وگرنه به خداوند شکوه بریم.  
 معاویه گفت: منظورت من هستم و تهدید می کنی؟! تصمیم گرفته ام تو را بر شتر سرکش  
 سوار کنم و به سوی بسر برگردانم تا حکمش را در مورد تو به اجرا گذارد.  
 سوده اندکی تأمل کرد و چنین سرود:

صلى الإله على جسم تضمته قبر فاصح فيه العدل مدفوناً  
 قد حالف الحق لا يبغي به بدلاً فصار بالحق والایمان مقروناً

درود خدا بر بدنی که قبر، او را در بر گرفت و عدالت در آن مدفون شد. او با حقیقت هم قسم  
 شد و چیزی را جایگزین آن نمی کرد، پس او همواره با ایمان و حقیقت همراه شد.  
 معاویه پرسید: ای سوده! این شخص کیست؟ سوده گفت: به خدا سوگند، او امیر مؤمنان  
 علی بن ابی طالب علیه السلام است. درباره ی مردی نزد او رفتم که او را سرپرست گرفتن مالیات کرده بود  
 و آن مرد بر ما ستم می کرد. وقتی خدمت ایشان رسیدم، دیدم که ایستاده و آماده ی خواندن نماز  
 است. وقتی مرادید، باز ایستاد و باروی گشاده و مهر و مدارا به سوی من آمد و گفت: خواسته ای  
 داری؟ گفتم: بلی؛ و جریان ظلم آن مرد را به ایشان گفتم. آن حضرت گریست و گفت: خدا یا! تو  
 گواهی که من به آنها فرمان ستمگری بر بندگان و رها کردن حقوق تو را ندادم. آن گاه از جیب  
 خود، تکه پوستی در آورد و در آن چنین نوشت:

«به نام خداوند بخشنده ی مهربان. «در حقیقت از جانب پروردگارتان برهانی روشن برای  
 شما آمده است، پس پیمانها و ترازو را تمام نهد و اموال مردم را کم ارزش بدانید و در زمین، پس  
 از اصلاح آن، فساد نکنید. این (ره نموده ها) برای شما بهتر است اگر مؤمن هستید.» (اعراف، ۸۵)  
 هنگامی که نامه ام را خواندی، کارهایی را که در دست توست، سامان ده تا کسی را روانه کنیم از تو  
 بازستاند، والسلام»

آن گاه این نامه را به من داد، من آن را آوردم و به فرماندارش سپردم و او برکنار شد.

#### ۴. ایجاد نظام جامع و دقیق نظارت و کنترل

یکی از راهبردهای اساسی امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در پیش گیری از مفاسد اداری و  
 اقتصادی، و مبارزه با آن، نظارت دقیق و اصولی بر عملکرد کارگزاران حکومتی بود.  
 با وجود یک نظام اصولی و منطقی دقیق برای نظارت بر عملکرد کارکنان و کارمندان قطعاً  
 آنان جرأت کمتری برای ارتکاب مفاسد اداری و اقتصادی پیدا می کنند و در بسیاری از موارد از

آن می‌پرهیزند و علاوه بر این چنانچه به هر علتی مرتکب فساد شوند به کمک این سیستم نظارتی، شناسایی می‌گردند و با آنان برخورد می‌شود.

حضرت امام علی علیه السلام کسانی را به عنوان بازرس و مأمور ویژه، به نقاط مختلف می‌فرستادند تا در مورد عملکرد و رفتار کارگزاران آن حضرت تحقیق و تفحص کنند و آگاهی‌های لازم را در این مورد به دست آورند و به ایشان اطلاع دهند. از جمله، امام علی علیه السلام به مالک بن کعب، که یکی از کارگزاران ایشان و فرماندار منطقه‌ی عین التمر بود، نامه‌ای نوشتند و به او دستور دادند تا به منطقه‌ی عراق برود و بر عملکرد کارگزاران در آن منطقه نظارت و کنترل داشته باشد و نتیجه‌ی بازرسی و بررسی خود را به اطلاع ایشان برساند. قسمتی از نامه‌ی آن حضرت به مالک چنین است:

«أما بعد، فاستخلف علی عملک و اخرج فی طائفة من اصحابک حتی تمر بأرض السواد کورة کورة، فتسألهم عن عمالهم و تنظر فی سیرتهم؛ برای انجام کارهای (منطقه‌ی) خویش، کسی را جانشین‌ساز و خود به همراه گروهی از یارانت بیرون بروید و تمام سرزمین عراق را منطقه به منطقه بگردید، و از چگونگی رفتار و عملکرد کارگزاران و عمال آنان جويا شوید و سیره و روش آنان را بررسی کنید.»  
(قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۱۸).

در ادامه‌ی این نامه، حضرت به مالک سفارش می‌نمایند که باید در نظارت و کنترلی که بر عملکرد کارگزاران دارد و گزارشی که از عملکرد آنان ارائه می‌دهد، صداقت و راستی داشته و متوجه باشد که خداوند متعال بر همه چیز آگاه است.

علاوه بر مالک بن کعب که به صورت رسمی از جانب آن حضرت مأمور نظارت شد، افراد دیگری نیز در مناطق مختلف، عملکرد کارگزاران حضرت را به دقت زیرنظر داشتند و اگر فساد مشاهده می‌کردند، به سرعت به ایشان اطلاع می‌دادند. نمونه‌های فراوانی در این باره وجود دارد که برای مثال چند مورد از آنها را مطرح می‌کنیم.

یکی از نمونه‌ها، جریانی است که در مورد فردی به نام مصقله بن هبیره شیبانی، که فرماندار یکی از شهرهای منطقه‌ی فارس بود، اتفاق می‌افتد. جریان از این قرار است که مصقله قسمتی از بیت‌المال مسلمین و غنایم مربوط به آنان را بین افراد قبیله‌ی خویش تقسیم و بقیه‌ی مردم را از آن محروم می‌کند. این مسئله محضر حضرت علی علیه السلام گزارش می‌شود و حضرت طی نامه‌ای خطاب به مصقله می‌نویسند:

«بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا نَكُنْتُ فَعَلْتَهُ فَقَدْ اسْخَطْتَ الْهَكَ وَ عَصَيْتَ أَمَامَكَ، أَنْتَ تَقْسِمُ



فیء المسلمین الی حازتہ رماحهم و خیولهم، و أریقت علیہ دماءہم فیمن اعتماک من اعراب قومک، فوالذی فلق الحبۃ و برء النسمة، لئن کان ذلک حقاً لتجدن لک علیّ هواناً و لتحفنّ عندی میزاناً؛ در مورد تو گزارشی به من رسیده است که اگر درست باشد و تو این کار را کرده باشی، پروردگارت را به خشم آورده و از پیشوای خود نافرمانی کرده‌ای. (گزارش رسیده که) تو غنایم مربوط به مسلمانان را که به وسیله اسلحه و اسبهاشان به دست آمده و خونهایشان در این راه ریخته شده است در بین افرادی از بادیه‌نشینان قبیله‌ات که خود برگزیده‌ای، تقسیم می‌کنی. سوگند به کسی که دانه را در زیر خاک شکافت و روح انسانی را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، تو در نزد من خوار و زبون و کم‌ارزش و بی‌مقدار خواهی شد.» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۳).

نظارت و مراقبت آن حضرت نسبت به کارگزاران، کاملاً جدی، همه‌جانبه و دقیق بود؛ به گونه‌ای که حتی شرکت کردن یک فرماندار در یک مجلس میهمانی، از نظر ایشان مخفی نمی‌ماند. به‌طور نمونه، فرماندار بصره، عثمان بن حنیف در مجلس میهمانی یکی از اشراف و ثروتمندان بصره شرکت می‌کند و گزارش آن به امیر مؤمنان علیه السلام می‌رسد و آن حضرت بلافاصله در نامه‌ای خطاب به او چنین می‌نویسد:

«فقد بلغنی ان رجلاً من فتیة اهل البصرة دعاک الی مادیة، فاسرعت الیها تستطاب بک الالوان و تتقل الیک الجفان و ما ظننت انک تجیب الی طعام قوم عائلمهم مجفوء و غنیهم مدعوء؛ همانا به من گزارش رسیده است که یکی از جوانان اشراف بصره تو را به سفره‌ی میهمانی‌اش دعوت کرده و تو به سرعت به سوی آن شتافته‌ای و در آن‌جا برای تو غذاهای رنگارنگ و ظرف‌های بزرگ غذا، یکی پس از دیگری آورده شده است؛ من گمان نمی‌کردم که تو میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان از آن میهمانی محروم بوده و ثروتمندانشان دعوت شده باشند.» (همان؛ نامه‌ی ۴۵).

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در نظارت بر کارگزاران خود و کنترل عملکرد آنان، هیچ انعطاف و گذشت بی‌موردی نداشتند و به هیچ‌وجه اجازه‌ی تصرف بی‌جا - کم یا زیاد - در حقوق مردم و اموال عمومی را به آنان نمی‌دادند و در این مورد، با دقت و شدت تمام عمل می‌کردند. نمونه‌ی بارز این مسئله، نامه‌ی امام علیه السلام به یکی از کارگزاران خویش است که چنین مرقوم می‌فرماید:

«و ائی اقسیم بالله قسماً صادقاً، لئن بلغنی انک حننت فی فیء المسلمین شیئاً - صغیراً أو کبیراً - لأشدنّ علیک شدة تدعک قلیل الوفر، ثقیل الظهر، ضلیل الامر؛

صادقانه به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم، که اگر به من گزارش برسد که از غنایم و بیت‌المال مسلمین چیزی - کم یا زیاد - به صورت خیانت برداشته‌ای، چنان بر تو سخت می‌گیرم که در زندگی، کم بهره، بی‌نوا و حقیر و ضعیف شوی.» (همان، نامه‌ی ۲۰).

در مواردی که مأموران اطلاعاتی و بازرسان آن حضرت، گزارش می‌دادند که یکی از کارگزارانشان مرتکب فسادی شده و دست خیانت در بیت‌المال و حقوق مردم و اموال عمومی دراز کرده است، ایشان فرصت ادامه‌ی فساد و خیانت را نمی‌دادند و بلافاصله با افرادی که مرتکب فساد شده بودند، برخورد می‌کردند.

منذر بن جارود عبدی یکی از کارگزاران آن حضرت، مرتکب فساد اداری و اقتصادی شد. هنگامی که گزارش فساد و اختلاس ۳۰ هزار درهمی منذر به ایشان رسید، نامه‌ای خطاب به او نوشتند و پس از توبیخ و سرزنش از او خواستند که برای بررسی دقیق‌تر مسئله و ادای توضیحات لازم، خدمت ایشان برسد. متن نامه چنین است:

«فاذا انت فیما رقی الی عنک، لاتدع احواک اتقیاداً و لاتبقی لآخرتک عتاداً، تعمر دنیاک بخراب آخرتک و تصل عشیرتک بقطیعة دینک و لئن کان ما بلغنی عنک حقاً لجمال اهلک و شسع نعلک خیر منک و من کان بصفتک فلیس باهل أن یسد به تغر، أو ینفذ به امر او یعلی له قدر، أو یشرک فی امانته، أو یؤمن علی جیایه، فاقبل الی حین یصل الیک کتابی هذا؛ ناگهان در مورد تو به من چنین گزارش دادند که از پیروی هوا و هوس فروگذار نمی‌کنی و برای آخرت چیزی باقی نگذاشته‌ای؛ دنیایت را با ویرانی آخرت آباد می‌سازی و بیوند با خویشاوندانت را به بهای از دست دادن دینت برقرار می‌کنی؛ اگر آنچه در مورد تو به من رسیده است درست باشد، شتر خانواده‌ات و بند کفشت از تو بهتر هستند و کسی که همچون تو باشد، شایستگی این را ندارد که حفظ مرزی به او سپرده شود، یا کاری به دست او اجرا گردد، یا قدر و منزلتش بالا رود، یا در امانتی شریک باشد و یا در جمع‌آوری بیت‌المال به او اعتماد شود، پس هرگاه نامه‌ی من به دست تو رسید نزد من بیا.» (همان، نامه‌ی ۷۱).

منذر پس از دریافت نامه‌ی حضرت امیر علیه السلام به کوفه آمد و حضرت او را عزل کرد و سی هزار درهم از او غرامت خواست.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پدیده فساد اداری در طول تاریخ گریبانگیر حکومت‌ها و دولت‌های مختلف بوده و پیامدهای زیانباری برای دولتها و حکومت‌های مختلف داشته است، انحرافات و مفاسد به وجود آمده در حکومت و زمامداران و کارگزاران حکومتی در زمان خلیفه سوم به اوج خود رسیده بود. انحرافات و مفاسد اداری و اقتصادی موجود در هیئت حاکمه در زمان خلافت عثمان انواع مختلف و مصادیق متعددی داشت. بسیاری از کارگزاران حکومت از میان افراد فاقد صلاحیت و شایستگی انتخاب شدند و همین امر باعث به وجود آمدن بسیاری از مفاسد اداری و مالی در حکومت شد. و کار بدانجا رسید که ناشایست‌ترین افراد به پست‌ها و مقامات حکومتی گماشته شدند. عثمان خویشاوندان خود را که نه تنها فاقد هر گونه صلاحیت بودند بلکه بدسابقه‌ترین اشخاص بودند، مقام و منزلت بخشید. بیت‌المال مسلمانان را در اختیار آنان قرار داد. امویان که فاقد هر گونه شایستگی بودند به پست و مقام رسیدند و آن‌چنان دستگاه حکومتی را به فساد و تباهی کشیدند که فریاد اعتراض مردم بلند شد لیکن او توجهی به مردم نکرد و در صدد اصلاح مفاسد موجود بر نیامد تا آن‌که مردم چاره‌ای جز قیام بر علیه او نیافتند.

آنگاه که حضرت علی (علیه‌السلام) به درخواست مردم و اصرار بیش از حد آنان خلافت را پذیرفت، با انبوهی از این‌گونه مفاسد و انحرافات در سیستم اداری و حکومتی مواجه بود، بنابراین آن حضرت برخورد با مفاسد اداری و اقتصادی را از نخستین روزهای خلافت و حکومت، آغاز کرد. کارگزاران فاسد و نالایق را از کار برکنار کرد و اموال به‌یغمارفته از بیت‌المال را بازگرداند. سیاست اصولی حضرت علی (علیه‌السلام) در مقابله و مبارزه با فساد نیز بر این اصل استوار بوده و تلاش ایشان همواره این بوده است که از به وقوع پیوستن فساد پیشگیری کرده و علاج واقعه را قبل از وقوع انجام دهند. برخی از راهکارهای اساسی حضرت در این قسمت عبارتند از: تقویت ایمان و اعتقاد مردم به‌ویژه کارگزاران به ارزشها و باورهای دینی، تغییر نگرش کارگزاران و مسئولین حکومتی نسبت به حکومت و مدیریت.

البته توجه خاص ایشان به مسئله پیشگیری از وقوع فساد، آن حضرت را از مبارزه با فسادهای موجود غافل می‌کرد و ایشان علاوه بر به‌کارگیری راهکارهایی برای پیشگیری از فساد، راهکارهایی نیز برای مبارزه با فساد و از میان بردن مفاسد موجود بکار می‌بردند. برخی از راهکارهای اصلی ایشان در مبارزه با فساد عبارتند از: برخورد‌های جدی و قاطع با کارگزاران فاسد و برکناری آنان از مناصب حکومتی، و برقراری یک نظام دقیق و جامع برای نظارت بر عملکرد کارگزاران و کنترل اعمال و رفتار آنان.

## فهرست منابع و مآخذ

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نشر امام علی (علیه السلام)، ۱۳۶۹.
۲. ابن ابی الحدید (۱۳۸۵ ق.)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه.
۳. ابویوسف قاضی، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۴. حبیبی، نادر، فساد اداری، تهران،
۵. ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۵)، سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب امیر مؤمنان (علیه السلام)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۶. زاهدی، شمس السادات (۱۳۷۸)، فساد اداری در کشورهای در حال توسعه، تهران، چهارمین اجلاس بازرسان کل آسیا (آمبود زمان).
۷. فرج پور، مجید (۱۳۸۳)، فقر و فساد و تبعیض موانع توسعه در ایران، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، سیاست نامه امام علی علیه السلام، دارالحدیث.
۹. محمودی، محمدباقر (۱۳۷۶)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. همدی خطبه سرا، ابوالفضل (۱۳۸۳)، فساد مالی: علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۴)، تاریخ یعقوبی، تهران، انتشارات علمی فرهنگ.